

بررسی و تحلیل تأثیر تفاوت نیمرخ روانی والدین در بزهکاری و بهنجاری کودکان در شهرستان بوشهر

فریده السادات حسینی^۱، مولود کیخسروانی^۲، جعفر ربیعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۹

چکیده

زمینه و هدف: مسأله بزهکاری اطفال و نوجوانان از جمله مسائل بغرنج اجتماعی است که افکار عمومی را شدیداً به خود مشغول داشته است. لذا هدف از این تحقیق مقایسه نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان بهنجر در شهرستان بوشهر می‌باشد.

روش تحقیق: تحقیق حاضر از نظر ماهیت و هدف کاربردی است و از نظر روش توصیفی از نوع زمین یابی (پیمایشی) است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان بهنجر ۷ تا ۱۰ ساله شهر بوشهر است که از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۴۷ خانواده کودکانی که تحت عنوان بزهکار نام گرفته بودند (۲۶ دختر و ۲۱ پسر) و ۴۶ خانواده کودکان بهنجر از همین مناطق به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از مدارس ابتدایی دخترانه و پسرانه (۲۳ نفر دانش آموز پسر و ۲۳ نفر دانش آموز دختر) انتخاب شدند. جهت تحلیل داده‌ها از روش آماری تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش کتابخانه ای و میدانی است و ابزارهای گردآوری آن را مصاحبه و پرسشنامه محقق ساخته تشکیل می‌دهد.

نتایج و یافته‌های تحقیق نشان داد: بین ابعاد مختلف بیانگری، تضاد و تعارض، گرایش سرگرمی و تفریحی، تاکیدات مذهبی، سازماندهی، منبع کنترل بیرونی، گسستگی، سبک خانواده بی‌قید و بند، سبک خانواده مستبد، در خانواده‌های کودکان بزهکار و خانواده‌های کودکان عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین ابعاد افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، افکار پارانویید و روان-پریشی بین نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان عادی تفاوت معنی‌دار است. بنابراین شناخت ویژگی‌های نیمرخ روانی و ساختار خانواده کودکان بزهکار و کودکان عادی را می‌توان به عنوان فعالیتی ضروری برای پیشگیری از انواع آسیب‌های اجتماعی دانست.

واژه‌های کلیدی: نیمرخ روانی والدین، بزهکاری، کودکان بوشهری.

مقدمه و بیان مسئله

مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان از جمله مسائل بغرنج اجتماعی است که افکار عمومی را شدیداً به خود مشغول داشته است. از ابتدای قرن بیستم مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان بخصوص در کشورهای صنعتی توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، روانپزشکان و متخصصین تعلیم و تربیت را به خود جلب نموده، تا با اتخاذ تدابیری از ازدیاد و افزایش، آن جلوگیری بعمل آید. طبق گزارش سازمان ملل در طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ سالانه به طور متوسط ۵ درصد بر میزان جرائم در سطح جهان

^۱ - استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

^۲ - استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر (نویسنده مسئول) Email: Jaafar Rabiee@gmail.com

افزوده شده که بیش از میزان رشد جمعیت است (چناری، ۱۳۷۴). همه دانشمندان علوم اجتماعی، خواه جامعه‌شناسان یا روانشناسان، بیش از هر عاملی بر آگاهی بخشی خانواده و تاثیر بی‌بدیل آن تاکید دارند. اگرچه از تاثیر مدرسه، گروه‌های همسال، رسانه‌های جمعی و ... غافل نیستند، ولی نقش خانواده را مؤثر می‌دانند؛ زیرا فرد در خانواده فرایند فرهنگ‌پذیری را می‌آموزد و شخصیت افراد بیش از همه در آغوش خانواده رشد و شکل می‌گیرد؛ در حالی که دیگر عوامل، بیش‌تر در جامعه‌پذیری افراد، نقش دارند. فروید بر این باور است که شخصیت متشکل از سه نظام نهاد، خود و فراخود است و فراخود معرف بازنمایی‌های درونی شده آن دسته از ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه است که والدین به کودک آموخته‌اند. فراخود در واقع همان وجدان فرد است و درباره درست یا غلط بودن اعمال فرد داوری می‌کند (شاملو، ۱۳۸۱).

رفتارهای والدین و اعضاء خانواده در نوع بروز واکنش‌های افراد نیز مؤثر است. این واکنش‌ها در زمینه پی‌ریزی شخصیتی فرد در دوران بلوغ سهم بسزایی دارد. نوجوانان در این سن نیاز به خودشناسی و شناخت استعدادهایشان دارند و این حضور والدینی را می‌خواهد که در این راه به آنان کمک کند در غیر اینصورت آنان به صورت غیرفعال در جامعه حضور می‌یابند. در اینجاست که مسأله چگونگی تربیت افراد مطرح می‌شود. برگر^۴ (۲۰۰۵) می‌گوید که خانواده زن و شوهری معاصر ارزش‌های جامعه کل را به جوان منتقل می‌کند. بویژه ارزش‌های رشد و شکفتگی را که ویژه جامعه صنعتی و پیشرفته است. از نظر او این ارزش‌ها به وسیله نقش‌هایی که والدین در خانواده و در جامعه ایفا می‌کنند به کودک القا می‌شود. بنابراین چون خانواده محیطی است که پیوندهای حاکم بر آن تفاوت زیادی با روابط حاکم بر خارج از محیط خانواده دارد و فرد از آغاز تولد تحت تاثیر آن است و بسیاری از نیازهای روانی و مادی او در این محیط تامین می‌شود و پشتوانه ورود انسان به جامعه بزرگتر است نقش آن نیز با اهمیت‌تر از همه عوامل محیطی است. بطبع هر چه میزان اختلافات میان والدین با نوجوانان بیشتر باشد رفتارهای ناسازگارانه ضداجتماعی را برای آنان به ارمغان می‌آورد صفاتی چون: مسئولیت، عشق، پایداری، استقلال تنها از فردی تراوش می‌کند که دارای خودباوری مثبت و روابط خوب اعضاء یک خانواده باشد و به دنبال روابط خوب، احساس امنیت است که فضای خانه را برای افراد سرشار از محبت می‌کند و افراد از طریق آن عامل است که هویت خود را توسعه می‌دهند. حال با این همه اهمیتی که نهاد خانواده دارد و از آن به عنوان یکی از عوامل مهم در جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری نوجوانان یاد می‌شود جای این سوال باقی می‌ماند که چگونه بعضی از خانواده‌ها در بزهکاری و انحراف نوجوانان‌شان سهیم شده و آنها را به ورطه هلاکت می‌اندازند؟ در این مورد باید گفت که خانواده‌ها از جنبه‌های مختلفی در بزهکاری نوجوانان سهیم بوده و علل و عوامل مختلفی می‌تواند از سوی خانواده در بزهکاری نوجوانان‌شان دخیل باشد که از آن جمله می‌توان به شیوه تربیتی مستبدانه، غفلت و بی‌توجهی والدین، بعد خانوار، تعداد افراد خانواده، زندگی در محله‌های شلوغ، نوع تملک مسکن، فوت والدین، انحرافات والدین، رفتارهای خصمانه والدین نسبت به یکدیگر، وضعیت نامناسب اقتصادی، شغل و درآمد والدین و ... اشاره کرد (رضاییان، ۱۳۸۳).

نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که ساختار خانواده و ویژگی‌های روانشناختی والدین کودکان در معرض بزهکاری و والدین کودکان بهنجار متفاوت است. تاکنون در ایران با توجه به ویژگی فرهنگی و اجتماعی خاص مطالعه و پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته و اطلاعات موجود در این زمینه مبهم و نامشخص است. بنابراین هدف مطالعه حاضر بررسی ساختار خانواده و نیمرخ روانی والدین کودکان دبزهکار در مقایسه با والدین کودکان بهنجار است. چنین مطالعاتی تاکنون در ایران با توجه به ویژگی‌های خاص

فرهنگی و اجتماعی انجام نشده است بنابراین پژوهش حاضر در پی درک تفاوت نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار و کودکان عادی می‌باشد، زیرا بررسی این مسئله می‌تواند تلویحات بالینی و کاربردی متعددی داشته باشد.

ادبیات و پیشینه تحقیق

در مورد موضوع فوق تحقیقات متعددی انجام شده است. ولی هیچگاه به صورت مستقیم پژوهشی در باب بررسی نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار و مقایسه آن با والدین کودکان بهنجار به رشته نگارش در نیامده است. در رابطه با مطالعه نیمرخ روانی به صورت عام کتب و مقالاتی نوشته شده که در ذیل تعدادی از آنها معرفی می‌گردد:

تحقیقات مختلف (شیپارد، ۱۹۹۷؛ برگر، ۲۰۰۵؛ دبلیس و همکاران، ۲۰۰۱؛ کلیور و همکاران، ۲۰۰۰؛ بلانچ و همکاران، ۱۹۹۴؛ هترینگتون و همکاران، ۲۰۰۲؛ تروسمی و وولف، ۲۰۰۱)، نشان می‌دهند که ارتباط معناداری میان اختلال‌های روانی والدین و وقوع انواع سابقه‌های بزهکاری از کودکان وجود دارد. افسردگی، اضطراب و پرخاشگری با درآمد پایین، فقدان حمایت‌های اجتماعی، خشونت، رضایت زناشویی پایین و ساختار خانواده نامناسب و نامطلوب همراه است، همه این عوامل نیز به نوعی با میزان سابقه بزهکاری در ارتباط است (هامن و برنان، ۲۰۰۳؛ بارنت و گوتیلپ، ۱۹۸۸).

سید کمال صدیقی در سال ۱۳۸۱ در پایان نامه‌ای با عنوان " بررسی اثر بخشی اجتماع درمان مدار بر نیمرخ روانی سوء مصرف-کنندگان مواد در اصفهان" آورده است: در این پژوهش تاثیر اجتماع درمان مدار بعنوان متغیر مستقل بر نیمرخ روانی سوء مصرف-کنندگان مواد بعنوان متغیر وابسته در شهرستان اصفهان بررسی شده است. بدین منظور، از بین مراجعه‌کنندگان به مرکز پذیرش و درمان معتادان خود معرف که دوره سم‌زدایی را حداقل به مدت دو هفته سپری کرده بودند و آزمایش کیت مرفین آنها منفی گزارش شده بود، تعداد ۱۰۰ نفر آزمودنی بصورت تصادفی انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل قرار داده شدند. در این تحقیق بررسی‌های انجام شده بیانگر این بود که بین میانگین نمرات دو گروه در تمام خرده مقیاس‌های SCL-90-R تفاوت معنی‌داری وجود دارد، ضمن اینکه با انجام تحلیل کوارینانس مشاهده شد که هیچ یک از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در نمرات آزمون SCL-90-R دو گروه تأثیر معنی‌داری نداشت. همسو با پژوهش‌های دیگر یافته‌های این مطالعه بیانگر تاثیر معنی دار TC بر نیمرخ روانی سوء مصرف‌کنندگان مواد بود.

مرسده سعیدی در سال ۱۳۸۱ در مقاله‌ای با عنوان نیم رخ روانی - اجتماعی معتادان نوجوان ایرانی که با هدف بررسی برخی مشخصات معتادان نوجوان (<۷۲۰) ایرانی شامل جنسیت، سن شروع، نوع ماده مصرفی، روش مصرف، سابقه ترک، وضعیت خانوادگی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، وجود علائم روانی، سابقه اقدام به خودکشی، و علت گفته شده برای مصرف انجام شده است. در این پژوهش از میان بیش از ۵۰۰ مراجعه به یک مرکز سرپایی ترک اعتیاد در تهران، ۶۵ نفر که حداکثر ۲۰ سال سن داشتند، انتخاب شدند و مشخصات آنها از پرونده‌ها استخراج شد، که از بین این تعداد ۹۸،۴۶٪ مذکر بودند. کمترین سن شروع ۸ سالگی، بیشترین ماده مورد مصرف تریاک و هرویین (۷۹،۹۹٪) و بالاترین روش مصرف "تدخین" (۴۳،۱۸٪ در مورد تریاک و ۵۷،۱۴٪ برای هرویین) بود. در ۷۶،۹۳٪ این افراد، حداقل یک بار سابقه ترک وجود داشت.

زهره افشارمند در نشریه پژوهش در علوم ورزشی در سال ۱۳۸۶ در مقاله‌ای با عنوان مقایسه نیمرخ روانی دانشجویان رشته تربیت‌بدنی و دانشجویان غیر تربیت‌بدنی دانشگاه آزاد " آورده است: هدف تحقیق حاضر، مقایسه ویژگی‌های شخصیتی (نیمرخ روانی) دو گروه از دانشجویان رشته تربیت‌بدنی و دانشجویان غیر تربیت‌بدنی (فقط دختران) دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر بر اساس پرسشنامه MMPI بود. با توجه به ماهیت تحقیق، شیوه تحقیق از نوع پس رویدادی (علمی مقایسه‌ای) است. بدین منظور

۱۰۰ دانشجوی تربیت‌بدنی و ۱۰۰ دانشجوی غیر تربیت‌بدنی به روش تصادفی ساده به عنوان نمونه تحقیق برگزیده شدند. ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان مذکور توسط ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه مینه سوتا (فرم کوتاه ۷۱ سوالی) سنجیده شد. پرسشنامه مینه سوتا با MMPI، ویژگی‌های شخصیتی چون خود بیمار انگاری، افسردگی، هیستری، فرافکنی، اضطراب، اسکیزوفرنی، هیپومانیا و جامعه-ستیزی را اندازه‌گیری می‌کند. تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات بر اساس آزمون فرضیه‌های تحقیق شامل رابطه بین صفات شخصیتی دانشجویان رشته تربیت‌بدنی (ورزشکاران) و دانشجویان غیر تربیت‌بدنی (غیر ورزشکاران)، بین سن و وضعیت تاهل دو گروه آزمودنی و ویژگی‌های شخصیتی آنان صورت پذیرفته است. روش آماری مورد استفاده پژوهش حاضر آزمون تی و همبستگی پیرسون و با استفاده از برنامه نرم افزار SPSS انجام شد و نتایج نشان داد بین سن دانشجویان رشته تربیت‌بدنی و ویژگی‌های شخصیتی آنان در مشخصه‌های SC-HY-HS-PA-PD-Ma، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین در مورد دو گروه آزمودنی (هم دانشجویان ورزشکار و هم غیر ورزشکار)، بین متغیرهای سن و HS و HY رابطه معنی‌داری مشاهده شد. در مورد تاهل نیز بین متغیر تاهل و میانگین کل مقیاس PD در بین دانشجویان رشته تربیت‌بدنی (ورزشکار) همبستگی معنی‌داری وجود دارد. در مورد دانشجویان غیر تربیت‌بدنی نیز بین متغیر تاهل و مقیاس HS رابطه معنی‌داری دیده شد. بین ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان تربیت‌بدنی و غیر تربیت‌بدنی اختلاف وجود دارد و تفاوت فقط در مقیاس PD (سایکوپاتی، جامعه‌ستیزی) معنی‌دار است. به طوری که دانشجویان رشته‌های تربیت‌بدنی در مقایسه با دانشجویان غیر تربیت‌بدنی، سایکوپاتی و ناسازگاری اجتماعی کمتری دارند و رفتارهای پر خاشک‌رانه کمتری از خود بروز می‌دهند. در دیگر مقیاس‌ها تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

جعفر پوریامنش در سال ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان مقایسه نیم‌رخ روانی دانشجویان ترم اول با دانشجویان ترم هفت و بالاتر دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر آورده است: جامعه آماری، کلیه دانشجویان دختر و پسر ترم اول و ترم هفت و بالاتر دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر بود که در نیمسال اول سال تحصیلی ۹۰-۸۹ مشغول تحصیل بودند. حجم نمونه تعداد ۳۰۴ دانشجو بود که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار تحقیق، فرم ۷۱ سوالی پرسشنامه شخصیتی چند وجهی مینه‌سوتا بود. نتایج آزمون تی گروه‌های مستقل نشان داد که دو گروه در دو مقیاس f و k تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و میانگین گروه ترم هفت و بالاتر، بیشتر از دانشجویان ترم اول بود. یعنی این گروه از دانشجویان احساس بد خود را بیشتر ابراز داشتند و همچنین قصد داشتند در اعتراف به مشکلات روانی دفاع کنند. در تجزیه و تحلیل نتایج مقیاس‌های بالینی مشخص شد که آزمودنی‌های ترم هفت و بالاتر به طور معناداری در مقیاس‌های خودبیمار انگاری، افسردگی، انحراف روانی-اجتماعی، پارانویا و ضعف روانی نمره بالاتری نسبت به گروه دیگر داشتند. در دو مقیاس هیستری و اسکیزوفرنیا تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نشد. همچنین میانگین گروه ترم اول در مقیاس هیپومانیا بالاتر از گروه دیگر بود.

مبانی نظری تحقیق

بخش اول: نیم‌رخ روانی والدین

در مطالعه‌ی حاضر ابعاد مختلف نیم‌رخ روانی والدین (شکایات جسمانی، وسواس-اجبار، حساسیت بین فردی، افسردگی، اضطراب، پر خاشک‌گری، ترس مرضی، افکار پارانوئیدی و روان‌پریشی) و ابعاد مختلف ساختار خانواده (همبستگی، بیانگری، تضاد و تعارض، گرایش سرگرمی و تفریحی، گرایش فرهنگی عقلانی، تاکیدات مذهبی، سازماندهی، جامعه‌پذیری، منبع کنترل بیرونی، آرمان خانوادگی، گسستگی، سبک خانواده‌آزادمنش، سبک خانواده بی‌قید و بند، سبک خانواده مستبد، به هم تنیدگی) کودکان در معرض بزهکاری به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. همچنین کودکان بزهکار و کودکان عادی به عنوان متغیر مستقل، مورد

بررسی قرار گرفته‌اند. لازم به یادآوری است که متغیرهای وابسته ذکر شده در سطح مقیاس فاصله‌ای هستند. متغیرهای کنترل در این پژوهش عبارتند از سن دانش آموزان (۷ تا ۱۰ سال)، دو والدی بودن و عدم وجود معلولیت در این کودکان. به دلیل اینکه محقق در این پژوهش بر آن بود نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار را مورد مطالعه قرار دهد لازم بود که عدم وجود معلولیت در کودکان و وجود هر دو والد در چنین خانواده‌های را کنترل کند زیرا پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که معلولیت فرزندان سلامت روانی والدین را تهدید می‌کند (هانت و مارشال، ۲۰۰۲). از طرف دیگر ساختار خانواده‌های تک والد با ساختار خانواده‌های دو والدی متفاوت است همین مسئله محقق را بر آن داشت تا خانواده‌های کودکان در معرض بزهکاری و خانواده‌های کودکان عادی که هر دو والد آنها در قید حیات هستند مورد مطالعه قرار بگیرند. لذا دو والدی بودن نیز مورد کنترل قرار گرفت. بنابراین، براساس شواهد مذکور کنترل متغیر عدم معلولیت در کودکان و دو والدی بودن این خانواده‌ها در مطالعه‌ی حاضر ضروری به نظر می‌رسد. که بررسی دقیق این موضوع مستلزم پرداختن به گزاره‌های زیر است:

شکایات جسمانی: در این بعد ناراحتی‌ها ناشی از ادراک عملکرد ناسالم بدن است. این ادراک که بدن در کارکرد خود دچار اشکالاتی می‌باشد. در سیستم خودمختار و اجزاء متشکله‌ی آن ظاهر می‌شود و در نتیجه شکایاتی از کارکرد سیستم قلبی، عروقی، معدی-روده‌ای، تنفسی و نظایر آن‌ها ابراز می‌شوند. سردردهای تکرارشونده، درد و ناراحتی در ماهیچه‌ها به اضافه معادل‌هایی از اضطراب، نیز از شکایات جسمانی هستند. در این معیار باید، دقت خاصی به امکان واقعی بودن این شکایات داشت (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد وسواس - اجبار: علائمی که در این مقیاس گنجانده شده‌اند انطباق زیادی با شکل بالینی وسواس دارند شخص افکار، تحریکات و اعمالی دارد که خود غریبه آنها را به ناچار و به گونه‌ای غیرقابل مقاومت تجربه میکند. این تجربیات ماهیتی از خودغریبه و از خودناخواسته دارند. گذشته از تجربیات فوق، رفتارها و تجاربی که نشاندهنده نوعی باریکبینی عمومی در فرد باشد نیز در این مجموعه علائم آورده شده‌اند (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد حساسیت بین فردی: این بعد به احساس عدم کفایت و خودکمبینی و بالاخص در مقایسه با دیگران تکیه می‌کند. دست‌کم گرفتن خود، احساس عدم آرامش و ناراحتی محسوس در جریان ارتباط با دیگران از تظاهرات خاص این بعد هستند. مشاهده شده است افرادی که نمرات آنها در این بعد بالا بوده است، در ارتباط با دیگران، بیش از اندازه خودآگاه بوده، از خود انتظارات منفی دارند (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد افسردگی: معیار افسردگی در این چک لیست طیف وسیعی از نشانه‌های بالینی افسردگی را می‌پوشاند. علائمی از خلق‌وخوی منفی که نشانه‌هایی از کناره‌گیری از شوق به زندگی، کمبود انگیزش و از دست دادن انرژی زندگی می‌باشد، در این بعد آورده شده‌اند. گذشته از این‌ها، احساس درماندگی، تفکرات مربوط به خودکشی و بعضی تظاهرات شناختی و بدنی افسردگی نیز در این معیار گنجانده شده‌اند (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد اضطراب: بعد اضطراب در این چک لیست مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها را نشان می‌دهد که از نظر بالینی اضطراب آشکار و شدید را منعکس می‌کند. نشانه‌های عمومی مانند عصبی بودن، تنش و لرزش، حملات ترس و احساس وحشت و غیره در این تعریف قرار دارند (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد خصومت (پرخاشگری): این بعد افکار، احساس‌ها یا اعمالی را منعکس می‌کند که نشان‌دهنده وضعیت خلقی منفی ناشی از خشم است. انتخاب سؤالات سه نوع از بروز خشم را در بر می‌گیرد: حالت تهاجمی، تحریک‌پذیری و خصومت (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد ترس مرضی: ترس مرضی پاسخی شدید از ترس در برابر فرد، مکان، موضوع و یا شرایطی بخصوص است که ویژگی آن غیرمنطقی بودن و عدم تناسب آن با محرک آن ترس است. این ترس بی‌منطق سبب اجتناب یا فرار از محرک می‌شود. در این معیارها سؤال‌ها بیشتر به رفتارهای ناسالم و مزاحمی تکیه می‌کنند که ترس از مکانهای باز را منعکس می‌کنند (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد پارانوئیدی: این بعد رفتارها و تفکرات پارانوئیدی را که ناشی از یک طریقه تحول از تفکر می‌باشد را نشان می‌دهد. ویژگی‌های اصلی این بعد که نشانه‌های اولیه این اختلال می‌باشد عبارتند از: تفکر فرافکن، خصومت، سوءظن، خودبزرگبینی، خودمرکزی، ترس از دست دادن خودمختاری و وجود توهمات که در این مجموعه سؤالات آورده شده است (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بعد روان‌پریشی: در معیار روانپزشکی در این چک لیست سعی شده است تا یک بعد مستمر از انواع تجربه انسانی منعکس گردد. به این منظور سؤالات از نحوه زندگی کنارگرانه، منزوی و اسکیزوئید گرفته تا علائم اصلی اسکیزوفرنی مانند هذیانها و انتقال تفکر را در بر می‌گیرند. این سؤالات مربوط به روان‌پریشی گذرا تدریجی از خودغریبگی خفیف بین فردی تا نشانه‌های شدید روان‌پریشی را پوشش می‌دهد (هاشمی رزینی، ۱۳۸۵؛ فتحی آشیانی، ۱۳۸۸).

بخش دوم: بزهداری کودکان

بزهداری

بزهدار صفت مرکب و فاعلی واژه بزه است. در لغت‌نامه دهخدا در تعریف این واژه آمده است: «بزه [ب ز] گناه و خطا باشد. بزهدار [ب ز] (صفت مرکب) مأثوم، عاصی، تبه‌کار، بزه‌مند، گنه‌کار و مجرم: گناه کننده را گویند. (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۰۴۹) در متون جزایی از کلمه مجرم جانی، بیشتر از لفظ بزهدار استفاده می‌شود. با مطالعه کتب حقوقی و جرم‌شناسی، مشاهده می‌شود که بزهدار به مجرمانی اطلاق می‌شود که کمتر از سن معینی هستند. لفظ کودک بزهدار در اسناد بین‌المللی تعریف نشده و به جای آن واژه مجرم نوجوان به کار رفته که به کودک و فرد جوانی اطلاق می‌گردد که جرم او محرز گردیده یا متهم به آن است. بزهدار در برخی موارد به فردی اطلاق می‌شود، که تنها مرتکب جرم نشده بلکه به طور کلی فردی سرکش و ضداجتماعی است. (نیازخانی و ملک زاده، ۱۳۸۹) بزهداری و جرم از واژه‌هایی هستند که تعاریف مختلفی از آن به عمل آمده و با توجه به عوامل مختلف بزهداری تعبیر متنوعی از آن تبیین گردیده است. عبارت بزهداری کودکان اولین بار در سال ۱۸۱۵ در کشور انگلیس تحت تأثیر افزایش جرایم نوجوانان به وجود آمد. هم‌اکنون این عبارت در تمام جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرد و منظور از آن جرایم ارتكابی کودکان و نوجوانان است، که در شرایط خاص سنی قرار دارند (نیازخانی و ملک زاده، ۱۳۸۹). در جامعه‌شناسی انحرافات هرگونه رفتار، عقیده یا شرایطی که هنجارهای اجتماعی را نقض کند انحراف اجتماعی خوانده می‌شود. رفتار انحرافی جوانانی که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند بزهداری نامیده می‌شود و جوانان مرتکب به این رفتارها را بزهدار می‌نامند. در واقع بزهداران کودکان و نوجوانانی هستند که مرتکب جرم می‌شوند از قوانین تخطی می‌کنند. تعریف قانونی بزهداری به قوانینی بستگی دارد که در طول زمان تغییر می‌کند و در جوامع مختلف متفاوت است. به طور مثال سنی که در آن افراد جوان مسئول جرم شناخته می‌شوند در جوامع مختلف متفاوت

است. در اسکاتلند ۸، در انگلستان و ولز ۱۰، در ایرلند ۷، در فرانسه ۱۳، در آلمان ۱۴ و در اسپانیا ۱۶ سال است. در ایران مطابق قوانین پس از انقلاب اسلامی سن وقوع جرم منطبق بر بلوغ شرعی است. بلوغ شرعی مشخص‌کننده‌ی مرز بین طفل و غیرطفل است و با استناد به ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی در امور جزایی برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری مرز خروج از دوره‌ی کودکی است. برطبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ اطفالی که به بلوغ شرعی نرسیده‌اند فاقد مسئولیت کیفری‌اند (ابوالمعالی، ۱۳۸۹). اندرسون (۱۹۹۵)^۵ نیز در این ارتباط معتقد است: «عمل وقتی بزه محسوب می‌شود که احساسات قوی و مشخص و وجدان جمعی را جریحه‌دار سازد. به این مفهوم که قضاوت جامعه درباره‌ی عملی آن را جرم و بزه می‌سازد نه خصوصیات عینی آن عمل. پس بزه مفهومی بی‌نهایت نسبی و اجتماعی دارد. بدین ترتیب عملی برحسب زمان و مکان ممکن است بزه محسوب بشود یا نشود».

تعریف بزه در رویکردهای متفاوت

رویکرد حقوقی جرم: اگر بپذیریم که بزه، تخطی از نظام هنجاری جاری در جامعه است که از طریق قانون جزا می‌تواند قابل پیگرد باشد، می‌توان بزه را هر عملی تعریف کرد که توسط قانون موجب اعمال کیفر از طرف مقام قضایی است. پیروان این رویکرد هر عملی را که برخلاف اخلاق و عدالت اجتماعی باشد جرم می‌نامند و هدف از تدوین قوانین کیفری را جلوگیری از رفتارهایی می‌دانند که به نحوی به جامعه و افراد آن آسیب می‌رساند و نظم اجتماعی را مختل می‌کند (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

رویکرد جامعه‌شناختی: رویکرد جامعه‌شناختی بزه عمدتاً بر نظریات دورکیم استوار است. اگرچه این نظریات عمدتاً پیچیده هستند اما تأثیر آن‌ها در جرم‌شناسی، غیر قابل انکار است. براساس این نظریه همانطور که قبلاً نیز توضیح داده شد "جرم پدیده طبیعی است و از فرهنگ، تمدن و فضاهای هر اجتماعی ناشی می‌شود". سیر تکاملی فرهنگ‌ها باعث می‌شود مفهوم بزه، نوع و کیفیت آن نیز دگرگون شود و تجدّدگرایی نیز در این میان نقش مهمی پیدا کند. به همین علت این رویکرد در تعریف بزه به هنجارهای اجتماعی توجه می‌کند و عملی را جرم می‌داند که بر خلاف هنجارهای جامعه باشد و احساسات و وجدان گروهی یا جمعی را متأثر کند (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

رویکرد جرم‌شناسی: از دیدگاه جرم‌شناسی، ناسازگاری افراد و عمل ضداجتماعی، جرم نامیده می‌شود. جرم‌شناسان نه تنها هر عملی را که طبق قانون برای آن مجازات قائل شده‌اند جرم می‌نامند، بلکه معتقدند که اعمالی که در قوانین کیفری برای آنها مجازاتی پیش‌بینی نشده ولی برای جامعه مضر است، نوعی جرم می‌باشد و نیاز به بررسی دارد. دیدگاه کلی این رویکرد در تعریف بزه به فعل یا ترک فعل که برای جامعه خطرناک باشد اعتقاد دارد، مانند اعتیاد به عنوان فعل و یا عدم رعایت مقررات رانندگی به عنوان ترک فعل (غنی زاده، ۱۳۸۵).

ویژگی‌های بزهکاری کودکان

بزهکاری کودکان دارای سه ویژگی مهم، اتفاقی، تصادفی و سادگی گروهی است.

اتفاقی بودن بزهکاری کودکان: رضازاده (۱۳۸۱) در خصوص اتفاقی بودن بزهکاری کودکان معتقد است: «معمولاً کودکان به صورت اتفاقی مرتکب بزه می‌شوند. به عبارتی ارتکاب جرم به علت عدم آگاهی و عدم توجه به نتایج حاصله از اعمال، به تبعیت از احساسات و عواطف و بدون سبق تصمیم و پیش‌بینی قبلی صورت می‌گیرد. این جرایم تحت تأثیر فشارهای اجتماعی، اقتصادی و شرایط نامساعد روحی و احساسی اتفاق می‌افتند. بدیهی است منظور از تصادفی و اتفاقی بودن جرایم کودکان، عدم برنامه‌ریزی و یا

عدم آگاهی و آمادگی قبلی نبوده، بلکه در مقام مقایسه آن با بزهکاری حرفه‌ای است، که شخص با تکرار بزه و زمینه‌سازی قبلی خود را برای ارتکاب جرم آماده نموده و مرتکب جرم می‌شود. البته بزهکاری اتفاقی را می‌توان به ۲ گروه تقسیم کرد: جرایمی که بدون هیچگونه زمینه‌سازی قبلی واقع می‌شوند و ممکن است متأثر از حالات شدید روحی، عاطفی و احساسی باشند یا جرایمی که تحت تأثیر عوامل بیرونی، اجتماعی، فیزیکی و روانی اتفاق می‌افتند. بزهکاران اتفاقی از نظر جرم‌شناسی فاقد علایم و نشانه‌های حالت خطرناک بوده و معمولاً بعد از مدتی با از بین رفتن شرایط، فرد به زندگی عادی خود برگشته و هنجارهایی منطبق با موازین اجتماعی خواهد داشت. البته در میان بزرگسالان بزهکار نیز درصد قابل توجهی به صورت اتفاقی مرتکب بزه می‌شوند. ولی چون قوه درک و شعور افراد بزرگسال در حدی است که می‌توانند نتایج اعمال خود را پیش‌بینی کنند، درجه خطرناکی آنان بیشتر از کودکان است؛ زیرا مقاومت بزرگسالان در مقابل حوادث قابل مقایسه با کودکان نیست (غنی‌زاده، ۱۳۸۵). طبق مطالعات موجود، حدود ۸۰ درصد از کودکان بزهکار فاقد سابقه کیفری قبلی بوده و به طور اتفاقی و تصادفی مرتکب جرم می‌شوند. این امر می‌تواند به دلیل کنجکاو، شیطنت و بازی‌گوشی، نیازهای روزمره، دوستان و گروه همسالان فاقد صلاحیت، لجاجت، وسوسه‌آنی، تهدید والدین یا هر علت و انگیزه دیگری صورت پذیرد (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

ساده بودن بزهکاری کودکان: بزهکاری کودکان در مقام مقایسه با بزرگسالان از سادگی کمتری برخوردار است. این ویژگی را به خوبی در جرایم ارتكابی کودکان میتوان مشاهده کرد. این قاعده برحسب سن کودکان و نوع محیط زندگی متفاوت بوده و شدت و ضعف آن فرق می‌کند. هر چه سن کودکان کمتر باشد، سادگی و بسیط بودن بزه مشخص‌تر است و هر چه کودک بزرگتر شود، به دلیل افزایش تجربه، فراگیری و قدرت تعقل و توجه خاص به محیط پیرامون، جرایم رو به پیچیدگی رفته و متحول می‌شوند. بدیهی است این امر با توجه به حالات و سوابق کودکان نسبی بوده و در هر مورد متفاوت است. به طور مثال کودکانی که فاقد سابقه‌ی بزهکاری هستند، در شرایط مساوی سنی در مقایسه با کودکانی که قبلاً مرتکب جرم شده‌اند، جرایم ساده‌تری مرتکب می‌شوند. جرایم کودکان معمولاً مختص اعمالی است که نیاز چندانی به تجربه، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های زیاد ندارند. سرقت‌های ساده، مانند سرقت از فروشگاه‌های بزرگ، زد و خورد‌های کودکانه و تخریب اموال و در سنین بالاتر سرقت و سایل نقلیه و سرقت از منازل، مهم‌ترین بزه‌های کودکان می‌باشند. در این بین کمتر می‌توان شاهد جرایم سرقت‌های پیچیده، قتل با تصمیم قبلی و کلاهبرداری در نزد آنان بود (طاهری، ۱۳۷۴).

گروهی بودن بزهکاری کودکان: کودکان معمولاً تمایل دارند در تمام امور به صورت دسته‌جمعی اقدام نمایند. این موضوع صرفاً مربوط به بازی یا تفریح کودکان نیست، بلکه کودک حضور در جمع و برخورداری از حمایت دیگران را برای خود امری ضروری می‌داند. بیشتر کشورهای جهان، به ویژه در جوامع صنعتی به دلیل کمبود روابط عاطفی با والدین و نیاز شدید کودکان به ارتباط، محبت و ... تمایل به تشکیل گروه، انجام بازی‌ها و برنامه‌ها در جمع دوستان بسیار چشمگیر است. ارتکاب جرم و اعمال خلاف نیز از این قاعده مستثنی نبوده و امروزه این پدیده زنگ‌های خطر را در دنیا به صدا در آورده است. در کشورهای صنعتی که پدیده شهرنشینی، باعث دور شدن افراد از یکدیگر و محروم شدن کودکان از محبت و کنترل و سرپرستی جدی و مؤثر والدین شده است؛ اساساً مادی‌گرایی اساس روابط خانوادگی و عاطفی را متزلزل کرده و تمایل و کشش کودکان به یکدیگر جهت تشکیل گروه یا مجموعه‌ای از همگنان همدرد بسیار شدید و محسوس است. طبیعی است در این شرایط کلیه اعمال کودکان از بازی و تفریح گرفته تا اعمال مجرمانه در جمع انجام شود. آنچه مسلم است تشکیل گروه در میان کودکان و نوجوانان الزاماً با هدفمندی ارتکاب جرم

صورت نمی‌گیرد. ولی وقوع حوادثی از جمله درگیری‌های فیزیکی با گروه‌های دیگر، برخورد با پلیس، مصرف مواد مخدر و سرقت‌های کوچک ممکن است موجب استحاله تدریجی در گروه و سازمان یافتگی آن شود.

در چنین حالتی، گروه سعی در تأمین نیازهای خود می‌کند. در واقع تعدادی از کودکان که به علت وجود احساس مشترک، طرد شدن از خانواده، تأمین نیازهای عاطفی، حمایت از یکدیگر و یا تفریح و... دور هم جمع می‌شوند تحت تأثیر شرایط و یا حوادث تبدیل به یک گروه منسجم و تبهکار می‌گردند. از جنبه کمیت، گروه گاهی محدود به ۲ یا ۳ نفر بوده، و به تدریج تعداد آنها افزوده می‌شود. گروه‌های ۱۰، ۱۵ یا ۲۰ نفری و حتی بیشتر نیز تشکیل می‌شوند. در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی که کودکان با سازماندهی به بزهکاری و ولگردی روی می‌آورند، گاهی تعداد اعضا بالغ بر ۵۰ و حتی ۱۰۰ نفر نیز می‌گردد (نیازخانی و ملک زاده: ۱۳۸۹).

تقسیم بندی کودکان بزهکار

نیاز خانی و ملک زاده (۱۳۸۹). کودکان بزهکار را عمدتاً در ۳ گروه زیر بر می‌شمارند:

۱. کودکان معارض قانون

۲. کودکان در شرایط دشوار

۳. کودکان قربانی یا شاهد جرم

قدر مسلم آن که این کودکان، نیازمند توجه خاص و ارائه حمایت و کمک‌های ویژه‌ای هستند، که ممکن است تا حدودی با اقدام‌های اتخاذ شده در مورد گروه‌های دیگر متفاوت باشد. از میان سه دسته متفاوت از کودکان، تنها کودکان دسته نخست باید با دادگاه کیفری مواجه شوند؛ زیرا این دسته شامل کودکانی می‌شود که قوانین کیفری را نقض کرده‌اند و لازم است به دلیل نقض قانون تصمیم‌های خاصی از طرف دادگاه اتخاذ گردد. اما کودکان دو دسته دیگر به هیچ وجه نباید درگیر دادگاه شوند. کودکانی که در شرایط دشوار به سر می‌برند، احتمال دارد مرتکب جرم شوند. اما این نکته به آن معنی نیست که بزهکار هستند. همچنین کودکان قربانی جرم یا شاهد جرم، باید مورد توجه خاص قرار گیرند. اما حضور آنان در دادگاه و ارائه شهادت یا شکایت کیفری، نباید به گونه‌ای باشد که ارتباط آنان با دادگاه تأثیر نامطلوبی روی آنها بگذارد (نیاز خانی و ملک زاده: ۱۳۸۹).

کودکان واقع در شرایط دشوار، کودکانی هستند که در زندگی شخصی، خانواده یا مدرسه مشکل دارند. به عنوان مثال پدر خانواده فوت کرده است و بدون سرپرست هستند؛ یا مادر آنها وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دهد. سومین گروه از کودکان که باید مورد توجه قرار گیرند، کودکان قربانی یا شاهد جرم هستند. این کودکان، نه نیازمند اقدام‌های پیشگیرانه هستند و نه مرتکب تخلفی شده‌اند تا تنبیه شوند. بلکه یگانه چیزی که به آن احتیاج دارند، ارائه حمایت‌های خاص و لازم از آنهاست. مثلاً هرگاه دختری توسط یکی از بستگان خود مورد آزار و اذیت جنسی قرار گیرد، طبیعی است این دختر قربانی جرم محسوب می‌شود، در حالی که خود مرتکب هیچ جرمی نشده است. اما اگر این دختر قربانی برای ادای شهادت در دادگاه حاضر شود، باید نهایت حمایت از وی را به عمل آوریم. به ویژه آنکه در برخی موارد شهادت این گونه قربانیان تنها راه اثبات جرم است (نیاز خانی و ملک زاده: ۱۳۸۹). اما در خصوص کودکان قربانی جرم آنچه که گاه باعث پیچیده شدن موضوع می‌شود، این است که کودکان در عین حال که قربانی جرم محسوب می‌شوند، بزهکار نیز می‌باشند. در این خصوص خانم قاضی زناته وینتر مثالی را مطرح کرده‌اند: «من در حال رسیدگی به پرونده‌ای هستم که مربوط به یک پسر ۱۵ ساله است که توسط پدر خود وادار به خرید و فروش مواد مخدر گردیده است. بدیهی است که او به دلیل خرید و فروش مواد مخدر بزهکار است. از طرف دیگر این کار را بر اثر اجبارهای پدرش انجام داده است. حال من به عنوان یک قاضی باید چکار کنم؟ آیا او را تنبیه کنم، یا به عکس مورد حمایت قرار دهم؟ در این مورد باید عرض کنم که اگر قرار باشد،

راه‌حلی را پیدا و اعمال کنم بدون دخالت پلیس کودکان و مددکار اجتماعی قادر به انجام این کار نخواهم بود. طبیعی است که من نمی‌توانم دوباره کودک موردنظر را در اختیار یک سازمان خدمات اجتماعی قرار دهم یا تحت حمایت یک خانواده جدید قرار دهم، یا محل مناسبی را برای زندگی او پیدا کنم. حال کاملاً آشکار است که بدون دخالت این دو گروه مذکور، در هیچ یک از این تصمیم‌گیری‌ها موفق نخواهم بود» (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

عوامل مؤثر بر بزهکاری کودکان

اگرچه یک رویکرد تعاملی زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی با توجه به عوامل زیستی - روانی و اجتماعی مؤثر بر رفتار می‌تواند بزهکاری جوانان را در ابعاد گسترده تری تبیین کند، ولی جامعه‌شناسی انحرافات عمدتاً به عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری پرداخته و از میان این عوامل کارگزاران جامعه‌پذیری جوانان نظیر خانواده، مدرسه، گروه‌های همسال و رسانه‌های جمعی را بیشتر مورد توجه قرار داده است (احمدی: ۱۳۸۸).

خانواده و بزهکاری: عوامل خانوادگی که به جامعه‌پذیری و روابط عاطفی اعضای خانواده، کنترل خانوادگی، همانندسازی فرزندان با والدین و گسیختگی خانواده و سایر ویژگی‌های خانواده ارجاع داده می‌شود نقش مؤثری در ایجاد رفتار بزهکارانه میان جوانان دارد. تحقیقات درباره خانواده به عنوان یکی از کارگزاران جامعه‌پذیری برای رفتار جوانان سابقه تاریخی نسبتاً طولانی دارد. نی در پژوهش‌هایش به این نتیجه رسید که متغیرهای خانوادگی نظیر روابط فرزند - والدین، تقلیدهای خانوادگی، انضباط و سرپرستی و پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی خانواده با بزهکاری جوانان ارتباط معناداری دارد. هیرشی در آزمون نظریه کنترل اجتماعی دریافت که افزایش تقید جوانان به والدین و گذراندن بیشتر اوقات فراغت فرزندان با خانواده گرایش جوانان به بزهکاری را کاهش می‌دهد. مطالعات دیگری که به موضوع بزهکاری و خانواده پرداخته‌اند تضادهای زناشویی، گسیختگی و سرپرستی‌های ضعیف والدین بر فرزندان را بر بزهکاری جوانان مؤثر دانسته‌اند. سادرلند بزهکاری را در اثر خطای خانواده‌ها دانسته است که قادر به یاد دادن ارزش‌ها و هنجارها نبوده‌اند. به نظر سادرلند نگرانی‌ها و نیازهای ارضا نشده در افراد عادی و بزهکار شبیه به هم است و تنها روش‌های یادگرفته شده واکنش به این نگرانی‌ها و محرک‌ها در آنان متفاوت است و خانواده به عنوان محیط یادگیری اولیه جوانان بر بزهکاری مؤثر است (یزدی، ۱۳۷۳).

گسیختگی خانوادگی یکی از عوامل مهم در تولید رفتار بزهکارانه است. زیرا هنگامی که فرزندان والدین خود را در اثر طلاق از دست می‌دهند، همچنین مراقبت و سرپرستی و کنترل و راهنمایی‌های آنان را نیز از دست خواهند داد. شکاف نسل بین جوانان و والدین از عوامل خانوادگی مؤثر بر بزهکاری جوانان است. منظور از شکاف نسل فقط فاصله سنی و جسمانی فرزندان با والدین نیست، بلکه در برگزیده جدایی در ارزش‌ها و هنجارهای جوانان با والدین است که به بیگانه شدن جوانان از والدین منتهی می‌شود. بیگانه شدن جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی والدین آنان را به ارتکاب اعمال ناهنجار و خلاف قانون بر می‌انگیزد (یزدی، ۱۳۷۳).

مدرسه و بزهکاری: تعلقات خاطر جوانان نسبت به مدرسه به عنوان یکی از کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری و مشارکت آنان در فعالیت‌های مدرسه از عوامل مؤثر بر بزهکاری جوانان است. میزان قابل توجهی از زندگی اجتماعی، رفتار و شخصیت جوانان در تعامل با مدرسه و تجربیات مدرسه‌ای شکل می‌گیرد. در این میان زمینه فعالیت‌های اجتماعی که در مدرسه فراهم می‌شود، هم می‌تواند مطابق انتظارات و قواعد و هنجارهای رسمی جامعه باشد و هم موجب رفتار انحرافی شود. فقدان فرصت‌های آموزشی مناسب، ناعادلانه بودن رفتار کارکنان مدارس با دانش‌آموزان، شکست تحصیلی و برنامه‌های آموزشی کسالت آور موجب کاهش تعلقات خاطر و دلبستگی و تعهد دانش‌آموزان نسبت به مدرسه شده و زمینه رفتار بزهکارانه را در جوانان فراهم می‌سازد (احمدی، ۱۳۸۸).

گروه همسالان و بزهکاری: گروه همسالان گروهی است که اعضای آن عمدتاً سن مشابه داشته و اغلب از یک جنس می‌باشند و با یکدیگر یک گروه اجتماعی تشکیل داده و فرد با عضویت در آن در کنش متقابل با دیگر اعضای گروه قرار گرفته و با ایفای نقش خود در گروه از حمایت گروهی برخوردار می‌شود. گروه‌های همسال نقش مهمی در جامعه‌پذیری جوانان دارند، این نقش در جوامع مدرن که نقش خانواده کمتر است اساسی‌تر خواهد بود. جوانان به علت نیاز به برقراری روابط اجتماعی خاص با دیگران و نیاز به مورد توجه و علاقه دیگران بودن و از سوی دیگر مورد احترام و تحسین قرار گرفتن، جایی که خانواده و مدرسه نتوانند این نیازهای جوانان را ارضا نمایند، جذب گروه همسالان می‌شوند.

رسانه‌ها و بزهکاری: رسانه‌های جمعی به ویژه رسانه‌های تصویری نظیر سینما و تلویزیون، تأثیراتی مستقیم و سریع بر رفتار جوانان دارند. به اعتقاد سادرلند (۲۰۰۶) جوانان در فرآیند یادگیری اجتماعی به تقلید از رفتار دیگران می‌پردازند و از طریق رسانه برخی از رفتارهای بزهکارانه نظیر پرخاشگری و خشونت را می‌آموزند. در سال‌های اخیر تأثیر نمایش‌های مداوم خشونت تلویزیونی بر بزهکاری جوانان در کانون بحث جامعه‌شناسی انحرافات و روان‌شناسی اجتماعی قرار گرفته است. برای مثال نتایج پژوهش‌های انجام شده بیانگر آن است که خشونت رسانه‌ها گرایش به رفتار خشونت‌آمیز را در بین جوانان افزایش داده است. جوانانی که در معرض تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و سکسی قرار می‌گیرند در یک فرآیند همانندسازی با بازیگران فیلم‌ها رفتار بزهکارانه را از طریق پیوستگی با رسانه‌ها یاد می‌گیرند. رفتارهایی که رسانه‌ها به تصویر می‌کشند بر چگونگی رفتار مخاطبان اثر می‌گذارد. به علاوه هنگامی که بازیگران فیلم‌ها سریال‌های خشن در رسانه‌های تصویری به عنوان گروه‌های مرجع جوانان عمل می‌کنند. جوانان از بزهکاری ملایم نظیر تخریب اموال مدرسه به سمت بزهکاری شدید نظیر ضرب و جرح گرایش می‌یابند، به این معنی که با تقلید از بازیگران فیلم‌های خشن پلیسی ابزارها و روش‌های قدیم‌تر رفتار خشونت‌آمیز را کنار گذاشته و از ابزارها و روش‌های جدیدتری که بازیگران فیلم به کار می‌برند استفاده می‌کنند. استفاده از اسلحه در بین جوانان آمریکایی به جای چاقو برای قتل در فرآیند همانندسازی و تقلید از رسانه‌ها شکل گرفته است (احمدی، ۱۳۸۸).

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر با توجه به هدف از نوع مطالعات بنیادی و از لحاظ شیوه جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها روش مورد استفاده روش توصیفی و از نوع تحقیقات علی مقایسه‌ای یا پس رویدادی است.

جامعه آماری در این پژوهش والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان بهنجار ۷ تا ۱۰ ساله شهر بوشهر در سال ۱۳۹۳ می‌باشد. بر همین اساس برای انتخاب گروه نمونه از افرادی که در سازمان‌های پزشکی قانونی و یا در مراکز نیروی انتظامی دارای پرونده هستند به عنوان نمونه استفاده شد، که در مجموع به دلیل مشکل بودن جلب همکاری چنین خانواده‌های تعداد ۴۷ خانواده کودکانی که دارای فرزندان بزهکار بودند (۲۶ دختر و ۲۱ پسر) به صورت نمونه‌گیری در دسترس و ۴۶ خانواده کودکان بهنجار به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از مدارس ابتدایی دخترانه و پسرانه (۲۳ نفر دانش آموز پسر و ۲۳ نفر دانش آموز دختر) انتخاب می‌شوند.

به صورت تصادفی یک دبستان دخترانه و یک دبستان پسرانه انتخاب، همچنین از بین این دبستان‌ها یک کلاس به تصادف انتخاب و در نهایت از افراد هر کلاس به طور کاملاً تصادفی ۱۰ نفر انتخاب شد و برای اطمینان از اینکه در نهایت ۴۰ خانواده با پاسخ دادن کامل به پرسشنامه‌ها به عنوان نمونه این پژوهش معرفی شوند تعداد ۴۶ کودک انتخاب گردید، البته کودکانی که دارای دو والد نبودند در همان ابتدای کار از لیست نمونه خارج شدند.

بعد از شناسایی افراد درارای فرزند بزهکار با استفاده از مصاحبه بالینی دقیقاً صحت گزارش مطالعه و پس از تشخیص دقیق از طریق مصاحبه بالینی، هر دو نوع پرسشنامه را بعد از معرفی اهداف پژوهش و اطمینان از مخفی ماندن جوابها به والدین جهت تکمیل کردن ارائه شد. با در نظر گرفتن ریزش آزمودنیها و کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص در نهایت تعداد ۴۲ خانواده با کودکان بزهکار (۲۲ خانواده دختر و ۲۰ خانواده پسر) و ۴۴ خانواده کودکان عادی (۲۲ خانواده دختر و ۲۲ خانواده پسر دانش آموز) جهت پژوهش انتخاب شدند.

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی این پژوهش به شرح جدول زیر می‌باشد.

جدول ۱: توزیع فراوانی مطلق و نسبی نمونه مورد مطالعه

عنوان	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی
خانواده کودکان بزهکار	۴۲	۰/۴۹	۰/۴۹
خانواده کودکان عادی	۴۴	۰/۵۱	۱۰۰
مجموع	۸۶	۱۰۰	

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افراد نمونه، ۸۶ خانوار هستند که از این تعداد ۴۲ خانواده یعنی ۴۹ درصد افراد نمونه از خانواده‌های هستند که کودکان آنها در معرض بزهکاری قرار دارد و ۴۴ خانواده یعنی ۵۱ درصد از کل مجموع نمونه خانواده‌های عادی هستند که به عنوان نمونه انتخاب شدند.

جدول ۲: مشخصه‌های جمعیت شناختی والدین شامل نسبت، تعداد، سن

کودکان	نسبت	تعداد	سن					
			زیر ۲۰ سال	۲۴-۲۰	۲۹-۲۵	۳۴-۳۰	۳۹-۳۵	۴۰ و بالاتر
خانواده کودکان بزهکار	پدران	۴۲	۱	۲	۶	۱۱	۱۷	۵
	مادران	۴۲	۴	۱۰	۱۳	۷	۷	۱
خانواده کودکان عادی	پدران	۴۴	۲	۸	۱۱	۱۴	۷	۲
	مادران	۴۴	۳	۱۰	۱۸	۸	۵	-
مجموع	پدران	۸۶	۳	۱۰	۱۷	۲۵	۲۴	۷
	مادران	۸۶	۷	۲۰	۳۱	۱۵	۱۲	۱

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در گروه‌های مورد بررسی نسبت سنی ۲۵-۲۹ و ۲۰-۲۴ با درصد فراوانی ۳۶/۰۴ و ۲۳/۲۵ بیشترین فراوانی را داشته است.

جدول ۳: توزیع فراوانی بر حسب سطح تحصیلات والدین

کودک	نسبت	تعداد	بی سواد	دیپلم و پایین تر	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالاتر
کودکان بزهکار	پدران	۴۲	۱۱	۱۷	۷	۶	۱
		۴۹/۰۰	۲۶/۱۹	۴۰/۴۷	۱۶/۶۷	۱۴/۲۸	۲/۳۸
	مادران	۴۲	۱۴	۱۸	۷	۳	-
		۴۹/۰۰	۳۳/۳۳	۴۲/۸۶	۱۶/۶۷	۷/۱۴	-
کودکان عادی	پدران	۴۴	۷	۱۳	۱۱	۸	۲
		۵۱/۰۰	۱۶/۶۷	۲۹/۵۴	۲۶/۱۹	۱۸/۱۸	۴/۵۴
	مادران	۴۴	۱۲	۱۵	۱۰	۴	۱
		۵۱/۰۰	۲۷/۲۷	۳۴/۰۹	۲۲/۷۲	۹/۰۹	۲/۳۸
مجموع	پدران	۸۶	۱۸	۳۰	۱۸	۱۴	۳
		۱۰۰	۴۲/۸۶	۳۴/۸۸	۴۲/۸۶	۳۳/۳۳	۷/۱۴
	مادران	۸۶	۲۶	۳۳	۱۷	۷	۱
		۱۰۰	۳۰/۲۳	۳۸/۳۷	۴۰/۴۷	۱۶/۶۷	۲/۳۸

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در گروه‌های مورد بررسی سطح تحصیلات فوق دیپلم و دیپلم و پایی تر با درصد فراوانی ۴۰/۴۷ و ۳۸/۳۷ بیشترین فراوانی را داشته است فوق لیسانس و بالاتر با میزان ۲/۳۸ کمترین فراوانی را داشته‌اند.

(ب) یافته‌های استنباطی:

فرضیه تحقیق: نیمرخ روانی والدین بوشهری چه تاثیری در ناهنجاری و بهنجاری کودکان آنان دارد؟

برای پاسخ به این سؤال نتایج تحلیل واریانس چند متغیری نشان می‌دهد که بین ابعاد مختلف سلامت روانی والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان عادی تفاوت معنی‌دار است.

جدول ۴: آزمون‌های چندمتغیری برای بررسی اثرات گروه آزمودنی در متغیرهای وابسته

منبع تغییر	شاخص	آزمون‌های چندمتغیری	ارزش مشاهده	F	درجه آزادی فرضیه	خطای درجه آزادی	سطح معنی‌داری
گروه‌ها	ردیابی فیلی	۰/۱۱۷	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷	
	لامبدای ویلکس	۰/۸۸۳	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷	
	ردیابی هاتلینگ	۰/۱۳۲	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷	

۰/۰۲۷	۱۵۹	۱۰	۲/۰۹	۰/۱۳۲	بزرگترین ریشه روی	
-------	-----	----	------	-------	----------------------	--

با توجه به معنی‌داری ابعاد ساختار خانواده و با تأکید بر آزمون ردیابی هاتلینگ، بین والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۵: نتایج آزمون‌های تک متغیره برای بررسی ابعاد نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان

عادی

منابع تغییرات	متغیر وابسته	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معنی‌داری
گروه‌ها	شکایت جسمانی	۱۳/۵۶	۱	۴/۹۷	۷/۰۹	۲/۵۵
	حساسیت بین فردی	۲۵/۱۹	۱	۵/۳۶	۴۳/۹۲	۲/۶۱
	افسردگی	۶۵/۶۵	۱	۳/۴۷	۷۵/۹۳	۱/۶۹
	اضطراب	۱۳/۵۶	۱	۳/۶۴	۴۸/۶۲	۲/۸۵
	پرخاشگری	۲۵/۱۹	۱	۵/۷۹	۱۱/۹۴	۲/۵۵
	وسواس اجبار	۶۵/۶۵	۱	۶/۳۳	۱۷۸/۲۱	۷/۰۹
	ترس مرضی	۱۳/۵۶	۱	۴/۸۴	۹۹/۵۷	۴۳/۹۲
	افکار پارانوئیدی	۲۵/۱۹	۱	۵/۱۴	۲/۴۰	۷۵/۹۳
	روان‌پریشی	۶۵/۶۵	۱	۸/۰۲	۷۲/۶۵	۴۸/۶۲
خطا	شکایت جسمانی	۱۴۷/۶۲	۱۶۸	۳/۵۴	-	-
	حساسیت بین فردی	۱۰۴۹۸/۲۹	۱۶۸	۵/۳۸	-	-
	افسردگی	۴۷۷۹/۱۳	۱۶۸	۴/۹۷	-	-
	اضطراب	۱۰۵۰۳/۹۱	۱۶۸	۵/۳۶	-	-
	پرخاشگری	۸۹۶۱/۱۰	۱۶۸	۳/۴۷	-	-
	وسواس اجبار	۲۱۸۲/۷۰	۱۶۸	۳/۶۴	-	-
	ترس مرضی	۴۹۱۷/۱۸	۱۶۸	۵/۷۹	-	-
	افکار پارانوئیدی	۱۳۷۲/۲۴	۱۶۸	۶/۳۳	-	-
	روان‌پریشی	۲۵۰۸۰/۸۰	۱۶۸	۴/۸۴	-	-
	شکایت جسمانی	۲۶۹۶/۷۹	۱۶۸	۵/۱۴	-	-
کل	حساسیت بین فردی	۳۰۵۱۱	۱۷۲	-	-	-
	افسردگی	۲۲۳۰۱	۱۷۲	-	-	-

-	-	-	۱۷۲	۵۹۴۹۶	اضطراب
-	-	-	۱۷۲	۱۵۸۳۶	پرخاشگری
-	-	-	۱۷۲	۹۲۳۵	وسواس اجبار
-	-	-	۱۷۲	۲۴۴۳۸	ترس مرضی
-	-	-	۱۷۲	۳۰۸۵	افکار پارانوئیدی
-	-	-	۱۷۲	۷۹۸۲	روان‌پریشی
-	-	-	۱۷۲	۸۷۱۲	

یافته‌ها حاکی از این است که، بین ابعاد افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، افکار پارانوئید و روان‌پریشی در سطح $p < 0/05$ بین نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان عادی تفاوت معنی‌دار است. یعنی والدین کودکان بزهکار در ابعاد ذکر شده عملکرد به مراتب بدتری از پدران کودکان عادی داشتند لذا از سلامت روانی کمتری برخوردارند. ولی در ابعاد شکایات جسمانی، ترس مرضی، حساسیت بین فردی و وسواس اجبار تفاوتی مشاهده نشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف) نتیجه‌گیری

هدف اساسی پژوهش حاضر مطالعه ساختار خانواده و نیمرخ روانی والدین کودکان در بزهکار و والدین کودکان عادی بود. نیمرخ روانی والدین براساس آزمون ۹۰ سوالی سلامت روانی که مؤلفه‌های شکایات جسمانی، وسواس-اجبار، حساسیت بین فردی، افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، ترس مرضی، افکار پارانوئیدی و روان‌پریشی را می‌سنجد مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی فرضیه تحقیق یعنی مطالعه تفاوت نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار با نیمرخ روانی والدین کودکان بهنجار نشان می‌دهد که بین ابعاد افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، افکار پارانوئید و روان‌پریشی این والدین تفاوت وجود دارد. نتایج بدست آمده از این پژوهش با نتایج یافته‌های بان یارد و همکاران (۲۰۰۳)؛ لاک و نیوکمب (۲۰۰۴)؛ اسچوتز و ایدن (۲۰۰۵)؛ هامن و برنان (۲۰۰۳)؛ بارت و گوتیلب (۱۹۸۸)؛ شپارد (۱۹۹۷)؛ برگر (۲۰۰۵)؛ دبلیس و همکاران (۲۰۰۱)؛ کلیور و همکاران (۲۰۰۰)؛ بلانچ و همکاران (۱۹۹۴)؛ هترینگتون و همکاران (۲۰۰۲)؛ تروسمی و وولف (۲۰۰۱)؛ بلک و همکاران (۲۰۰۱)؛ ویه (۲۰۰۳)؛ واکر، کافمن، بونر (۱۹۸۸) و (ماتز، ۲۰۰۱) همسو و هماهنگ است. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت براساس نتایج پژوهش بلک و همکاران (۲۰۰۱) متغیرهای روانشناختی والدین نظیر پرخاشگری و خصومت و نوززگرایایی یکی از عوامل خطرساز برای بزهکاری کودک به شمار می‌آید.

همچنین براساس پژوهش دیگری که در زمینه بررسی خصوصیات و مشکلات روانشناختی والدین بزهکار توسط ویه (۲۰۰۳) انجام شد نشان داد که والدین بزهکار در مقایسه با والدین کودکان بزهکار قادر به درک دیدگاه دیگری نبودند، محبت کمتری نشان میدادند و در موقعیت‌های بین فردی مهم مشکلات بیشتری داشته‌اند. همچنین والدین بزهکار اعتماد به نفس و کنترل تکانه کمتر داشته و خود شیفته‌تر از والدین غیر بزهکار بودند. نتایج این پژوهش نشان داد که از آنجایی که توانایی همدلی و پرخاشگری با هم ارتباط دارند، بدین ترتیب که هر چه همدلی فرد با فرد دیگر بیشتر باشد احتمال بروز رفتار پرخاشگرانه نسبت به وی کمتر می‌گردد، بنابراین توانایی همدلی والدین کودکان بزهکار کمتر از والدین بهنجار توضیح داد. به «وارونگی نقش ۱» غیر بزهکار می‌باشد. این فقدان همدلی را می‌توان با استفاده از مفهوم این ترتیب که بر اساس خصوصیت وارونگی نقش کودک به عنوان منبع راحتی و شادمانی

والدین و ارضاء نیازهای آنان در نظر گرفته شده و زمانی که کودک نتواند این نیاز والدین را ارضاء کند در معرض بزهکاری قرار می‌گیرد. زیرا والدین از مقابله منطقی با رفتار کودک ناتوان بوده و رفتار وی را به عنوان یک توهین شخصی و از دست دادن قدرت خود تلقی نموده و به منظور کسب مجدد تعادل، از روش‌های مختلف کودک را آزار داده تا در فرزندان متابعت ایجاد نمایند.

همچنین بر این اساس می‌توان گفت که ارتباط میان اختلال‌های روانی والدین و بزهکاری کودکان وجود دارد. افسردگی، اضطراب و پرخاشگری با درآمد پایین، فقدان حمایت‌های اجتماعی، خشونت، رضایت زناشویی پایین و ساختار خانواده نامناسب و نامطلوب همراه است، همه این عوامل نیز به نوعی با میزان بالای بزهکاری در ارتباط است (هامن و برنان، ۲۰۰۳؛ بارت و گوتیلپ، ۱۹۸۸).

علاوه بر این از نظر واکر، کافمن، بونر، (۱۹۸۸)، کودکان بزهکار افرادی به شدت دچار اختلال و دارای آسیب‌های روانی معناداری هستند. مادران خصوصیات نظیر بزهکاری و محکومیت‌های جنایی در نوجوانی، اختلالات خوردن، صدمه به خود، آزار و بی توجهی توسط والدین شامل آزار جنسی و تاریخچه‌ای از آسیب به خود را دارا می‌باشند (ماتز، ۲۰۰۱). برای برخی زنان تاریخچه شخصی خود آنان از بی توجهی، محرومیت و بزهکاری منجر به بزهکاری فرزندانشان می‌شود. یک کارکرد عمده‌ی بزهکاری فرزندان رهایی از احساس غیر قابل تحمل درماندگی و افسردگی است. فرد بزهکار قربانی شدن خود در کودکی را دوباره توسط کودکان خود بازسازی می‌کند. دفاع همسان‌سازی با پرخاشگر ۳ نقش عمده‌ای در کنار آمدن با احساسات غیر قابل تحمل داشته و به قربانیان قبلی آزار این امکان را می‌دهد تا تجارب درماندگی و تحقیر خود را به کودک قربانی فراقکنی کنند (ماتز، ۲۰۰۱). بر همین اساس می‌توان گفت که نیمرخ و ویژگی‌های روانی والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان بهنجار متفاوت است، زیرا چنین ویژگی‌های در پژوهش‌های مختلف درباره والدین کودکان بهنجار گزارش نشده است.

ب) پیشنهادهای پژوهش

با توجه به گستره‌ی نظری موجود، یافته‌ها و محدودیت‌های پژوهش حاضر، می‌توان پیشنهادها و جهت‌گیری‌های پژوهشی زیر را ارائه نمود که فراهم کننده‌ی زمینه‌های پژوهشی جدیدی می‌باشند بنابراین به پژوهشگران دیگر پیشنهاد می‌شود:

در راستای شناسایی و بررسی عوامل مؤثر بر بروز بزهکاری کودکان مطالعات خود را در سطوح سنی مختلف صورت‌بندی نمایند. به بررسی میزان شیوع انواع مختلف بزهکاری کودکان با توجه به مبنای اعتقادی و فرهنگی کشورمان در استان‌های مختلف بپردازند.

نسبت به آسیب‌شناسی خانواده‌های دارای کودکانی با سابقه بزهکاری در مطالعات خود اقدام نمایند.

نسبت به بررسی رابطه بزهکاری کودک با متغیرهای دیگر از جمله ویژگی‌های شناختی و هوش هیجانی در مطالعات خود بپردازند از آن جا که پژوهش حاضر با پرسشنامه انجام شد، بهتر است پژوهش با سایر روش‌های گردآوری دادها همچون مصاحبه و یا مشاهده نیز انجام شود.

همان طور که در پیشینه پژوهش ملاحظه شد، نه تنها نیمرخ روانی والدین کودکان بزهکار متفاوت است، همچنین این متغیرها در خانواده‌های کودکان در معرض سوء رفتار جسمی و عاطفی نیز متفاوت است، بنابراین انجام پژوهش‌های جدید در گروه‌های سوء رفتار جسمی و عاطفی، قویاً توصیه می‌شود.

منابع

الف) فارسی

- ۱- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۸۹) نظریه‌های جرم‌شناسی و بزهکاری. تهران: انتشارات ارجمند، چاپ اول.
- ۲- احمدی، حبیب (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ سوم.
- ۳- بارکر، فیلیپ (۱۳۷۵)، خانواده درمانی پایه. ترجمه محسن و زهره دهقانی، انتشارات رشد.
- ۴- خداپناهی، محمدکریم (۱۳۷۶) انگیزش و هیجان. تهران: انتشارات: سمت.
- ۵- دانش، تاج زمان (۱۳۷۲) اطفال و جوانان بزهکار. تهران: انتشارات تهران تایمز، چاپ دوم.
- ۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱) لغت‌نامه دهخدا. تهران.
- ۷- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۹) بزهکاری اطفال و نوجوانان. تهران: انتشارات ژوبین، چاپ دوم، جلد ۱.
- ۸- -----، (۱۳۸۰) بزهکاری اطفال و نوجوانان. تهران: انتشارات ژوبین، چاپ دوم، جلد ۲.
- ۹- شاملو، سعید (۱۳۸۱) بهداشت روانی. تهران: نشر رشد.
- ۱۰- علمی، رضا (۱۳۸۵) بزهکاران جوان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- فلسون، مارکوس، کلارک، (۱۳۸۸) فرصت و بزهکاری. ترجمه دکتر محسن کلانتری، تهران: چاپ دوم.
- ۱۲- ماسن، هنری؛ کیگان، پاول؛ نوستون، جروم؛ کارول، آلتا؛ و کانجر، جان جین (۱۳۷۲) رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۳- نیازخانی، مرتضی؛ ملک زاده، امیر (۱۳۸۹) پلیس کودکان و نوجوانان. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول.
- ۱۴- اصغری مقدم، محمدعلی؛ فقیهی، سمانه (۱۳۸۲) اعتبار و پایایی پرسشنامه زمینه یابی سلامت (فرم کوتاه ۳۶ سوالی) در نمونه ایرانی. ماهنامه دانشور رفتار. سال ۱۰، شماره ۱.
- ۱۵- باقری‌یزدی (۱۳۷۳) بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در مناطق روستایی میبد. فصلنامه اندیشه و رفتار. شماره ۲ و ۳.
- ۱۶- دهیاش، علیرضا (۱۳۸۳) تاثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان. مجله ندای اسلام. شماره ۱۸.
- ۱۷- غنی‌آبادی، خدیجه سادات (۱۳۸۰) شیوه‌های تربیتی. ماهنامه روانشناسی امروز برای بهتر زیستن. شماره ۱۳.
- ۱۸- کدیور، پروین؛ اسلامی، عبدالله؛ فراهانی، محمد نقی (۱۳۸۳) بررسی رابطه ساختار تعاملات خانواده (عملکرد خانواده) با سبک‌های مقابله با فشار روانی و تفاوت‌های جنسی در دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی. مجله روانشناسی و علوم تربیتی. سال ۳۴، شماره ۲، ۹۷.

- ۱۹- احمدی، خدابخش (۱۳۸۲) بررسی عوامل موثر بر سازگاری زوجین و مقایسه دو روش مداخله‌ای تغییر شیوه زندگی و حل مشکلات خانوادگی در کاهش ناسازگاری زناشویی. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مشاوره)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۰- اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۷۴) بررسی شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تاثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری کودکان. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد)، رشته روانشناسی، انستیتو روان پزشکی تهران.
- ۲۱- باباپورخیرالدین، جلیل (۱۳۸۱) بررسی رابطه بین شیوه‌های حل مساله، حل تعارض و سلامت روانشناختی در میان دانشجویان. رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۲- باقرپور، صغری (۱۳۸۴) بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری با سلامت روانی و موفقیت تحصیلی کارکنان نظامی و غیرنظامی. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی)، دانشگاه تهران.
- ۲۳- باقری‌یزدی، عباس (۱۳۷۳) بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در مناطق میبد یزد. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد)، انستیتو روان پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۲۴- برج‌علی، احمد (۱۳۷۸) رابطه الگوهای فرزندپروری والدین با تحول روانی- اجتماعی فرزندان. رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۵- بهمنی، بهمن (۱۳۸۰) بررسی کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی و رابطه آن بامتغیرهای نگرش دینی، عملکرد تحصیلی و وضعیت اقتصادی اجتماعی. گزارش طرح پژوهشی.
- ۲۶- تمدنی، مجتبی (۱۳۸۲) بررسی ۱۱ شاخص از کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب و رابطه آن با نگرش دینی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان. گزارش طرح پژوهشی.
- ۲۷- جمشیدی‌عینی، شیرین (۱۳۷۵) بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری و خلاقیت. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته روانشناسی)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۸- چناری، مهین (۱۳۷۴) بررسی رابطه بین نگرش والدین و خود پنداری فرزندان. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی)، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۹- حسینیان آقاملکی، سید محمد (۱۳۷۶) بررسی رابطه بین شیوه فرزندپروری و عزت نفس دانش‌آموزان پسر متوسطه شهرستان قائمشهر. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۰- خرمایی، فریبا (۱۳۷۴) بررسی نقش کشمکش‌های خانوادگی در بروز مشکلات رفتاری فرزندان شاهد. (پایان‌نامه کارشناسی- ارشد رشته مشاوره)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۱- رضازاده، سید محمدرضا (۱۳۸۱) رابطه سبک‌های دل‌بستگی و مهارت‌های ارتباطی با همسازی زناشویی در دانشجویان. رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۲- رضایی، منیژه (۱۳۷۳) رابطه تحول اخلاقی نوجوانان دختر با نگرش‌های تربیتی والدین. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته روانشناسی)، انستیتو روانپزشکی تهران.
- ۳۳- رضاییان، حمید (۱۳۸۳) بررسی الگوهای علی متغیرهای خانواده (مشکلات روانی، رضامندی زناشویی، شیوه فرزندپروری و ادراک خود در نوجوانان دارای اختلال سلوک). رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تهران.

- ۳۴- صیادشیرازی، مریم (۱۳۸۳) رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مشاوره)، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۳۵- طاهری، ارسطو (۱۳۷۴) بررسی مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی)، دانشگاه تربیت معلم.
- ۳۶- غنی زاده، ایلیا (۱۳۸۵) مقایسه کیفیت زندگی و بهزیستی روانی سوء مصرف‌کنندگان مواد مخدر پیش و پس از درمان نگهدارنده با متادون. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته روانشناسی)، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

ب) غیرفارسی

- 37- Alenso, P., Menchon, I., Mataixols, D., Pifarre, J., Urretaviz, M., limenez, S. (2004). Perceived parental rearing style in obsessive-compulsive disorder: Relation to symptom dimension. *Psychiatry Research*. 127. 267-278.
- 38- -----, ----- (2004). Perceived parental rearing style in obsessive-compulsive disorder: Relation to symptom dimension. *Psychiatry Research*. 127. 267-278.
- 39- American Medical Association. (2003). Diagnostic and treatment guidelines on child sexual abuse. Retrieved August 18. 200. from <http://www.ama-assn.org/pub/upload/mm/386/childsexabuse.pdf>.
- 40- Anderson, K. (1995). The effect of chronic obstructive pulmonary disease on quality of Life. *Res Nurs Health*.
- 41- Anderson, P. (1999). Health Challenges 2. In International Union for Health Promotion and Education. The evidence of health promotion effectiveness: Shaping public health in a new Europe. (part two, pp. 69-79). Brussels. Luxembourg: Author.
- 42- Baker, C. D. (2002). Female survivors of sexual abuse: An integrated guide to treatment. Hove: Brunner-Routledge.
- 43- Bala, Nicholas. (2008). An historical perspective on family violence and child abuse: Comment on Moloney et al, Allegations of Family Violence. *Journal of Family Studies*. 14. 271-278.
- 44- Banmen, John. (2002). The Satir model: yesterday and today. *Contemporary Family therapy*. 24 (1). 7-22 .
- 45- Banyard, V.L., Williams, L.M., Siegel, J.A. (2003). The impact of complex trauma and depression on parenting: An exploration of mediating risk and protective factors. *Child Maltreatment*. 8(4). 334-349.
- 46- Berger, L. M. (2005). Income, family characteristics, and physical violence toward children. *Child Abuse and Neglect*. 29. 107-33.
- 47- Black , D. A., Smith Slep, A. M., Heyman, R. E. (2001). Risk factors for child psychological abuse. *Aggression and Violent Behavior*. 6. 189-201.
- 48- Blum, R.W., Beuhring, T., Shew, M. L., Bearinger, L. H., Sieving, R. E., Resnick, M. D. (2000). The effects of race/ethnicity, income, and family structure on adolescent risk behaviors. *American Journal of Public Health*. 90. 1879-1884.

- 49- Bradbury, T., Fincham, F., Beach, R. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction. *Journal of Marriage and Family*. 62. 964-980.
- 50- DiLillo, D., Damashek, A. (2003). Parenting characteristics of women reporting a history of childhood sexual abuse. *Child Maltreatment*. 8(4). 319-333.
- 51- Dunlap, E., Golub, A., Johnson, B.D (2003). Girls' sexual development in the inner city: From compelled childhood sexual contact to sex-forthings exchanges. *Journal of Child Sexual Abuse*. 12(2). 73-96.
- 52- Espina, A., Alda, I. O., Ortego, A. (2003). Dyadic adjustment in parents of daughters with an eating disorder. *European Eating Disorder Review*. 11. 349-362.
- 53- Gerard, J. M., Buehler, C., Franck, K., Anderson, O. (2005). In the eyes of the beholder: Cognitive appraisals as mediators of the association between interparental conflict and youth maladjustment. *Journal of Family Psychology*. 19. 376-384.
- 54- Graham, Lisa., Rogers, Paul., Davies, Michelle. (2007). Attributions in a Hypothetical Child Sexual Abuse Case: Roles of Abuse Type, Family Response and Respondent Gender. *J Fam Viol*. 22. 733-745.